

مطالعه کیفی درباره زباله گردی در شهر تهران

احمد نادری^۱، محمدرضا راسک^۲، انور محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

چکیده

در پژوهش حاضر هدف اصلی مطالعه کیفی درباره زباله گردی در شهر تهران است. مطالعه به روش کیفی انجام شده است و در گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. در نهایت با ۱۵ نفر مصاحبه به عمل آمده و تحلیل داده‌ها بر مبنای تکنیک تحلیل مضمون انجام شده است. داده‌ها در ۴ سطح مضامین اولیه، اصلی، مرکزی و هسته‌ای تنظیم شده‌اند. در مجموع ۱۸۴ مضمون اولیه استخراج، و در مرحله کدگذاری اصلی این مضامین ذیل ۹ مضمون اصلی ادغام شدند. یافته‌ها حاکی از آن است؛ فقرگریزی در مبداء و انتخاب ناگزیر زیست فرودستانه، زباله گردی از چشم دیگران، فشار روانی زیاد، تقویت چرخه بی‌میلی تحصیلی و بی‌سوادی، فرسودگی جسمی و عدم آرامش، افق نامعلوم و سرگردانی خوچی‌ها، ابهام قانونی و تعاریف و قراردادهای عرفی، گلایه از نهادهای ذی‌ربط، ورود مافیا و شکل‌گیری رانت و فساد از جمله مسائل و مشکلات زباله‌گردان تلقی شده است. این مضامین در نهایت تحت مضمون هسته‌ای ساختار به لحاظ اجتماعی آسیب‌زا و به لحاظ نهادی غیرقانونمند، پدیده زباله‌گردی را توضیح داده‌اند.

واژگان کلیدی: بازیافت زباله، زباله‌گردی، فقرای جدید، هوموساگر.

۱. دانشیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ anaderi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی دانشگاه تهران؛ Mr.rask76@gmail.com

۳. دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تهران؛ anvarmohamadi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

امروزه در شهر تهران گروه‌های آسیب‌دیده زیادی ناشی از تحولات اقتصادی، اجتماعی به وجود آمده‌اند که بعضاً در پژوهش‌ها به آنها پرداخته شده است. اما گروه‌های آسیب‌دیده‌ای هم وجود دارند که در نتیجه کژکارکردهای جامعه مصرفی جدید در شهر تهران به وجود آمده‌اند و از حیات اجتماعی شهر دور افتاده‌اند. این گروه که بیشتر حول معضل زباله تعریف می‌شوند تا کنون کمتر مورد توجه مطالعات حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی و پژوهش‌های شهری قرار گرفته‌اند، موسوم به گروه‌های زباله‌گرد هستند. بر این اساس، بیشتر شهرها به ویژه شهرهای پرجمعیت کشور با پدیده‌ی رو به گسترشی تحت عنوان "زباله گردی" مواجه هستند که به معنای جمع‌آوری ضایعات قابل فروش به وسیله‌ی افراد کم درآمد و فقیر جامعه است. آمار دقیقی از تعداد این افراد و شواهدی از وضعیت زندگی آنها در دست نیست. این افراد بواسطه ماهیت شغل‌شان و یا مسائلی که آنها را به سمت انتخاب این شغل سوق داده است، در معرض مخاطرات جدی هستند. مسائلی مثل بهداشت و سلامت فردی، رنجوری، کیفیت پایین زندگی، کار کودکان، مسکن و تغذیه نامناسب و نبود سیستم‌های حمایتی مثل بیمه تنها بخشی از این مشکلات هستند.

برخی از ویژگی‌های این بخش، عدم حمایت صنفی در صورت عدم پرداخت دستمزد، اضافه کار اجباری یا تغییرات اضافی، اخراج بدون اطلاع قبلی و عدم جبران خسارت، شرایط کاری نا امن و عدم وجود مزایای اجتماعی مانند حقوق بازنشستگی و بیمه درمانی است (ILO, 2017).

مسائل اجتماعی ناشی از زباله‌گردی به طور خاص زمانی رؤیت‌پذیرتر می‌شوند که به مراکز اصلی فعالیت این گروه مراجعه شود. یکی از مهمترین این مراکز در ناحیه ۲ منطقه ۱۸ شهر تهران است. اهالی اصلی این بخش که با نام «خوجی‌ها» معروف هستند، عمدتاً اهل حق بوده و از شهرهای دیگر آمده‌اند و حرفه اصلی آنها گردآوری و بازیافت است. خوجی‌ها نزدیک به پانزده هزار نفر جمعیت دارند و در منطقه ۱۸ تهران ساکن هستند. به واقع ورود خوجی‌ها به شهر تهران بعد از انقلاب و همزمان با ورود جامعه به عصر مصرف انبوه و تولید زباله‌های انبوه بوده است. خوجی‌ها بعد از انقلاب از شهرهای اطراف تبریز و برخی مناطق دیگر کشور که

عمدتاً نیز اهل حق هستند به صورت طایفه‌ای با پیدایش شغل جدید زباله‌گردی از همان ابتدا و به تدریج وارد ناحیه ۲ از منطقه ۱۸ شهر تهران شدند. سپس به تدریج در این ناحیه به صورت سنتی و در جوار هم به شغل گردآوری و بازیافت پرداخته و با ایجاد مراکز غیررسمی و حتی انجام کارهای بازیافت در منزل و به صورت خانوادگی درگیر در مسائل بسیاری شده‌اند که تاکنون کمتر مورد التفات پژوهشگران و سیاستگذاران واقع شده‌اند. قشری که می‌توان از آنها به عنوان هموساکرهای جدید شهری یاد کرد. چنین بخش غیررسمی بزرگی با جمعیت وسیعی که در آن درگیر هستند به مسائل اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی زیادی دچار است، که مطالعه دقیق آن ضرورت این تحقیق را نشان می‌دهد. از این رو هدف اصلی این پژوهش، مطالعه مسائل و مشکلات زیست فعالان حوزه گردآوری زباله و بازیافت در شهر تهران است.

پیشینه تجربی

علیرغم قدمت بیش از یک دهه‌ای زباله‌گردی در ایران و به طور خاص تهران، این گروه آسیب پذیر، کمتر موضوع مطالعات اجتماعی بوده است. ایثاری و شجاعی‌زند (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردی، مطالعه موردی کارگران افغانستانی در تهران انجام داده‌اند. روش تحقیق مطالعه موردی است و از ابزارهای گوناگون مشاهده و مصاحبه در کنار تحلیل اسناد استفاده شده است. نتایج نشان داد عوامل گوناگونی در سطح کلان، میانه و خرد زمینه‌ساز حضور زباله‌گردهای افغان در ایران و زیست غیررسمی آنان در شهر تهران است. عوامل اقتصادی و سیاسی وابسته به کشور افغانستان، عوامل فرهنگی و خانوادگی کارگران هراتی، قوانین مرتبط با اتباع شامل محدودیت قضایی برای تردد و محدودیت اشتغال در ایران، شرایط کاری و مناسبات درون شغلی در میدان زباله، عوامل مرتبط با نقش حکمروایی چندوجهی شهری و عدم منزلت اجتماعی این شغل نزد ایرانیان، از جمله این مواردند. یافته‌ها همچنین نشان داد در مجموع، چند الگوی مختلف زباله‌گردی براساس جغرافیای اسکان غیررسمی و تنوع شراکت اقتصادی با پیمانکاران در میان زباله‌گردهای افغانستانی در شهر تهران قابل ردیابی است. چهار الگوی اقتصاد غیررسمی شامل برون‌سپاری مجدد، شراکت درصدی، کارفرمایی حداکثری و عدم شراکت با پیمانکار شناسایی شد. مدل‌های مختلف شراکت اقتصادی دلالت‌های گوناگونی برای مناسبات قدرت میان زباله‌گردها، نیروهای واسط و

پیمانکاران دربردارد. به طوریکه در مدل برون‌سپاری مجدد و عدم شراکت، پیمانکاران کمترین قدرت و نیروهای واسط بیشترین قدرت را دارند. همچنین در مدل کارفرمایی حداکثری زباله-گردها کمترین خودگردانی و پیمانکاران بیشترین قدرت را دارند. نتایج این پژوهش، پیوند ناگسستنی میان عرصه‌های رسمی و غیررسمی را آشکار کرد و نشان داد عرصه غیررسمی بیش از آنکه مسئله‌ای توسعه‌ای باشد، امری مرتبط با حکمروایی شهری و اقتصاد سیاسی شهر است.

پروین و دیگران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان مهاجرت و زباله‌گردی به مثابه شیوه جدید نوظهور زیست شهری به روش کیفی و پدیدارشناسی از طریق مصاحبه با ۴۰ نفر زباله‌گرد به این نتیجه رسیده‌اند که زباله‌گردها عمدتاً مهاجرند. بسیاری از این مهاجران افغانستانی و برخی نیز مهاجران داخلی به شهر تهران هستند. زباله‌گردها از تحصیلات پایین و تغذیه نامناسب برخوردارند. همچنین بر اساس سنخ‌شناسی به گروه‌های رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. در نهایت محققان زباله‌گردی را به مثابه یک شیوه زیست و سبک زندگی نوظهور شهری می‌دانند.

افروخته و حجبی‌پور (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "اقتصاد زباله‌ای در روستاهای پیراشهری جنوب تهران" که با روش کیفی صورت گرفت به اقتصاد غیررسمی پسماندها و تفکیک آنها در روستاهای پیرامونی شهر تهران پرداختند. یافته‌های آنان نشان داد وجود سرمایه در گردش عظیمی با حجم یک میلیارد و ۸۰ میلیون تومان در روز که مدیران شهر تهران آن را طلای کثیف می‌دانند، در کنار رکود بخش رسمی اقتصاد کشور، تقاضای بازار کار، فقر چندبعدی، مرکزیت تهران و مدل حکمروایی سبب شده تا نوعی اقتصاد غیررسمی در قالب اقتصاد زباله‌ای، ساخت یابد. همچنین این اقتصاد غیررسمی علاوه بر اثرات نامطلوب فضایی و عرصه‌ای که عمدتاً متوجه سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر تهران بوده، منجر به ایجاد رانت بازی‌ها و فسادهایی در بدنه دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی و تضعیف بخش اقتصاد رسمی شده است.

شنک و بلاوو (۲۰۱۱) در مطالعه خود در مورد کشورهای آفریقایی جنوبی ریشه اصلی زباله‌گردی در کشورهای درحال توسعه را بیکاری می‌دانند. طبق نتایج این مطالعه، هرچند زباله‌گردها در جامعه زیاد دیده می‌شوند، اما اطلاعات صحیحی از این قشر وجود ندارد و لذا توجه به آنها ضروری است. وی در مطالعه خود، ارتباطات این افراد با خانواده‌ها و همکاران شان

را توصیف نموده و با توجه به تأثیرات مهم این شغل و شاغلان آن بر جامعه، سیاست‌گذاری‌های دولت در این زمینه را اجباری دانسته است.

ادما (۲۰۱۴) در پژوهشی بر روی کودکان زباله‌گرد شهر کادونا در نیجریه، نتیجه گرفت که این کودکان، اجازه دسترسی به زباله‌هایی که دارای پسماندهای قابل بازیافت زیادی هستند، ندارند. این عدم دسترسی در کنار توانایی حمل بار کمتر و ساعات کار کمتر کودکان، کاهش درآمد کودکان را تشدید می‌کند. ضمن این که، این کنارگذاری و تبعیض سنی، علاوه بر این که در جامعه زباله‌گردها وجود دارد، توسط دولت نیز دامن زده می‌شود و دولت توجهی به کودکان زباله‌گرد ندارد. از این رو سلامت این کودکان به شدت در خطر می‌باشد.

ظهیری‌نیا و هادی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان مطالعه کیفی دلایل و زمینه‌های زباله‌گردی در شهر زاهدان"، به مهم‌ترین علل گرایش به زباله‌گردی در میان تهیدستان شهر زاهدان پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این مطالعه، مهم‌ترین دلایل و زمینه‌های گرایش به زباله‌گردی، مواردی مانند اعتیاد، عدم حمایت دولتی/سازمانی، فقدان حمایت خانوادگی، تنگناهای شغلی و ضرورت تأمین معاش می‌باشند.

عمران و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیقی با موضوع نگرش سرپرست خانوارها در مورد تفکیک مواد زاید جامد از مبدأ در مالزی مشخص کردند که مشارکت مردم در تفکیک و بازیافت کمک بسیاری به مدیریت شهری در زمینه دفع مواد زاید خواهد کرد. همچنین مشارکت مردمی بسیاری از نگرش‌های منفی آنان را در زمینه بازیافت مواد زائد از بین می‌برد.

کانیت^۱ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان مدیریت مواد زائد جامد شهری در استانبول با بررسی بازیابی مواد زائد جامد از محل‌های دفن زباله و همچنین مقدار برق تولید شده از مواد زائد نشان دادند که حکومت ترکیه برنامه‌ریزی مفیدی برای بهبود مدیریت مواد زاید انجام داده و حمایت دولت از مدیریت شهرداری‌ها در زمینه مواد زائد افزایش یافته است.

آنچنان که پیداست معدودی از پژوهش‌ها به مسئله زباله‌گردی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها، عمدتاً اقتصاد زباله‌گردی را مورد مطالعه قرار داده‌اند تا حیات اجتماعی زباله‌گردها را. همچنین تحقیقات اجتماعی که در ایران صورت گرفته اغلب مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بوده‌اند و

کمر ابعاد میدانی و زیست اجتماعی زباله‌گردها خصوصاً خوجی‌ها که بخش اصلی و عمده کانون زباله‌گردی را در شهر تهران تشکیل می‌دهند مورد مطالعه قرار گرفته است.

چارچوب مفهومی

در این قسمت از پژوهش سعی داریم تا مهمترین رویکردهای نظری را که می‌تواند تحلیل روشنی از وضعیت گروه‌های حاشیه‌ای به طور عام و زباله‌گردی به طور خاص ارائه دهد، معرفی کنیم. از این رو از چند دسته مفاهیم نظری برای دستیابی به درک بهتر این پدیده یاری گرفته شده است. مفاهیمی مانند اقتصاد سیاسی شهر، فضای شهری، حق به شهر، طبقه طرد شده.

اقتصاد سیاسی فضا، تعمیم نقد مارکس از اقتصاد سیاسی است. به عبارتی، مفهوم اقتصادسیاسی فضا و بن مایه آن منشعب از رویکرد اقتصاد سیاسی است و اقتصاد سیاسی فضا با حفظ اصول تحلیل‌های اقتصاد سیاسی، آن را در قالب فضا نیز تعمیم می‌دهد (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۵۵). برخلاف دیدگاه‌های قبلی که کمابیش حول مسئله شهر شکل گرفته و قوام یافته بود، دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا، در واقع دلالت‌های فضایی مباحث گسترده‌تر را در دستور کار خود قرار می‌دهد؛ مباحثی که معطوف به بعد اقتصادی و روابط ناشی از آن بوده و ریشه در مارکسیسم دارد. دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا به علل پیدایش سکونت‌گاه‌های مختلف می‌پردازد و می‌کوشد با ریشه مسئله درگیر شود (نقل مفهوم از پیران، ۱۳۷۰). در دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا تأکید بر این است که چشم‌انداز و جهت‌گیری فضایی در ارتباط تنگاتنگ با شیوه تولید اقتصادی و به تبع آن روابط اجتماعی قرار دارد (شکویی، ۱۳۸۳: ۲۱). این دیدگاه، فضا را پدیده‌ای می‌داند که تولید می‌شود، سپس می‌کوشد تا سازوکارهای حاکم بر تولید فضا را کشف کند. در این رهگذر، نخستین نتیجه آن است که تولید فضا، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، انعکاس روابط طبقاتی یا به بیان کلی‌تر بهره‌کشی است (پاپلی یزدی و سناجردی، ۱۳۸۲: ۳۱۲). در این دیدگاه، توسعه تاریخی فرم شهری ناشی از این مناقشات و نیاز به ایجاد زمینه و شرایط لازم برای تولید و بازتولید سرمایه‌داری است. شرایط لازم برای پاسخ به این نیازها است که سیاست‌های شهری را در راستای منافع طبقه سرمایه‌دار شکل می‌دهد (کاویس^۱، ۲۰۰۵: ۳۵۴).

لوفور با طرح مفهوم حق به شهر رویکردی نو و رادیکال نسبت به شهر مطرح نمود و ساختارهای اجتماعی و سیاسی قرن بیستم را به چالش کشید. از نظر لوفور فضاهاى شهری اساساً به خاطر ارزش‌های مبادله‌ای‌شان اهمیت می‌یابند. بنابراین آن چه را که لوفور در شهر به مثابه اثر هنری معرفی می‌کند، پایمال می‌شود (لوفور، ۱۵۷:۲۰۰۹). حق به شهر از دیدگاهی به تغییرات شهری منجر می‌شود که ماهیت شهروند و شهروند بودن را به عنوان چالشی مهم پیش روی شهرها قرار داده و شهر را مهم‌ترین لایه تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری (مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهاى شهری با ارزش مبادله‌ای آن برابری می‌کند) معرفی می‌کند از این رو مفهوم حق به شهر مطرح شده توسط لوفور مفاهیمی چون عمومی بودن، تنوع و رقابت بر سر فضا، مشارکت، عدالت اجتماعی، تأمین مسکن مناسب برای کم‌درآمدها، مشارکت شهروندان در مدیریت شهری، حق مالکیت شهروندان بر فضاهاى متعلق به خود، حق مالکیت خصوصی، حق تخصیص فضاهاى شهری به شهروندان و... را در برمی‌گیرد. لازم به یادآوری است که در گفتار لوفور، شهروند واژه‌ای است که به تمام ساکنان شهر اطلاق می‌شود و دو حق را برای آن‌ها در نظر می‌آورد: حق تملک فضا و حق مشارکت شهری. حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌آورد تا در تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شوند، دخیل باشند. حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است (همان).

طبقه‌پرد شده مفهومی است که توسط برخی متفکران جدید برای اشاره به گروهی از افراد به کار می‌رود که در جامعه سرمایه‌داری نوین ارزش خود را از دست داده‌اند. باومن جامعه-شناس لهستانی مفهوم فقرای جدید را تشریح می‌کند. باومن، فقرا و نقش آنها را در سه دوره تاریخی مسیحیت، سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌داری مصرفی پی می‌گیرد (هوغان^۱، ۲۰۰۲: ۸۸). او شرح می‌دهد که در قرون وسطی، فقرا نقش اساسی در رستگاری ایفا می‌کردند؛ بدین معنا که رنج آنها در بهشت جبران می‌شد، آنها فرزندان خداوند بودند و این نشانه‌ای از لطف و عدالت او بود (باومن^۲، ۲۰۰۵: ۱۰۹). در ادامه، وقوع جنبش پروتستانی و برآمدن سرمایه‌داری، انباشتگی ثروت از راه صرفه‌جویی و کار فراوان را به نشانه‌ای خوب بدل کرد و در این میان، فقرا به عنوان

1. Hogan
2. Buman

نیروی کار و پیش برنده چرخ اقتصاد پنداشته شدند. تبدیل فقرا به کارگران فردا، عملکردی اقتصادی و سیاسی به آنها بخشید و آنان به عنوان سازندگان چرخ های صنعت در مسیر یکپارچگی اجتماعی نگریسته شدند (باومن، ۲۰۰۵: ۱۱۰-۱۱۲). باومن ادامه می دهد که پس از این دوره، فقرا برای اولین بار در تاریخ، کاملاً بدون عملکرد ظاهر شدند. آنها نه کارگر هستند و نه ارزشی ذاتی و فطری در یک الگوی بزرگتر همانند زمان مسیحیت دارند. از نظر باومن آنها در حال حاضر باید آن چنان باشند که گویی وجود ندارند (باومن، ۲۰۰۵: ۱۱۲-۱۱۷).

علل این دگرگونی ریشه در تفکرات باومن در زمینه جامعه مصرفی و مدرنیته سیال دارد. او با بررسی پیوند جامعه غربی و مصرف‌گرایی به این نتیجه رسید که در نیمه دوم قرن بیستم تغییر پارادایمی از جامعه تولیدی به جامعه مصرفی اتفاق افتاده است. او بر این عقیده است که نظام سرمایه‌داری، امروز با به سلطنت رساندن اصل لذت و آزادی مصرف، فشار ناشی از مبارزه بر سر قدرت را به مجراهای دور از ساختار مرکزی قدرت هدایت کرده (باومن، ۱۳۹۰: ۱۱۵) و به جای دیکتاتوری بر نیازها، آزادی انتخاب و اغواشدگی در برابر بازار ملامال از تنوع فرهنگی را حمایت و تقویت می‌کند (همان: ۱۱۶). او این تغییر پارادایم را تغییر از مدرنیته صلب به مدرنیته سیال تعریف کرد. به عقیده باومن، دوتایی خلق و نابودی در اثر اخلاق مصرف‌گرایی از بین رفته و افراد به جست‌وجوی راه‌های تازه‌ای برای سازمان‌دهی زندگی خود برآمده و به دنبال ائتلاف‌ها و پیوندهای کوتاه مدت‌تر، انعطاف‌پذیرتر و متغیرتر برمی‌آیند. یکی از نتایج ناگوار این وضعیت جدید شکل‌گیری یک زیرطبقه یا طبقه‌ای فرودست از مصرف‌کنندگان است که به دلایل مختلف قادر به خرید نیستند. از منظر باومن فقیربودن جامعه‌ای که زندگی افراد حول محور انتخاب‌های مصرف ساخته شده است، از فقیربودن در یک جامعه مولد، متفاوت است؛ چرا که در جامعه مولد، فقیربودن به نداشتن شغل مرتبط است، اما در جامعه مصرفی، فقر معنی خود را با نقص و کمبود در مصرف تعریف می‌کند (باومن، ۲۰۰۵: ۲). در این میان، فقرا هیچ کارت اعتباری ندارند، هیچ سپرده‌ای در بانک‌ها ندارند و کالاهای مورد نیازشان که کالاهایی است اساسی و نه کالاهای لوکس، کمترین سود را برای سرمایه‌داران به ارمغان می‌آورد (کارلیزل و هانلون^۱، ۲۰۱۱). به طور کلی سود نرساندن فقرا به سرمایه‌داران، باعث می‌شود ثروتمندان، آنها را به زباله‌دان اجتماع

پرتاب کنند و این چنین می‌شود که احساس دیگر طبقات به فقرا به مخلوطی از ترس، عصبانیت و ناپذیرایی بدل می‌شود (باومن، ۲۰۰۵: ۸۲).

از مفاهیم دیگری که در فهم وضعیت کارگران جدید زباله‌گردی کارگشا است نظریه هوموساگر آگامبن است. به‌واقع می‌توان از این خوجی‌ها باعنوان هوموساگرهای نوین شهر تهران یاد کرد. هوموساگر کسانی هستند که در شمول دایره قانون قرار نمی‌گیرند و از این حیث از دایره جوامع انسانی خارج می‌شوند. آگامبن انسان موجود در چنین وضعیتی را با ارجاع به چهره حقوقی در رم باستان یعنی هوموساگر به معنای انسان قدسی تصویر می‌کند. هوموساگر کلمه‌ای است که از یک رساله حقوقی نوشته پومپوس فستوس، لغت‌شناس رومی گرفته شده است. در منظومه فکری آگامبن، فرد هوموساگر، معرف وضعیت فوق‌العاده است. در حقیقت، این واژه برای اشاره به کسانی به کار رفته که در سال‌های اولیه امپراطوری به مرگ محکوم شده بودند. اما کشتن آنها نه به گونه‌ای مقدس تجلی قربانی شدن و در صورت منفی قتل به حساب می‌آمد. کسی که هوموساگر را می‌کشد، گرفتار مجازات حقوقی نمی‌شود و بدین لحاظ، زندگی هوموساگر به شکلی نامحدود در معرض قدرت نامشروط مرگ قرار دارد. بنابراین منطق وضعیت استثنایی، یعنی قلمرو حاکمیت، قلمرویی است که در آن کشتن، نه ارتکاب به قتل در نظر گرفته می‌شود و نه تجلی قربانی در آن مجاز است (آگامبن، ۱۹۹۸). به عبارت بهتر، فرد هوموساگر در یک وضعیت خلاء‌گونه رها شده و در معرض خشونت عریان جامعه قرار دارد. با پیوند حیات برهنه فرد با خشونت عریان حاکمیت، آگامبن پارادوکس وضعیت استثنایی را بار دیگر مطرح می‌کند. در حقیقت رابطه بین قدرت حاکم و حیات برهنه موضوع اساسی وضعیت فوق‌العاده در انگاره آگامبن است که در آن هوموساگر مفهومی مرکزی است (الرمان، ۲۰۰۹: ۲). فرد هوموساگر در درون و نه در بیرون از نظم سیاسی جای می‌گیرد، دقیقاً مشابه وضعیت استثنایی که نه متعلق به درون و نه در بیرون نظم حقوقی است.

اگر چه آگامبن واژه هوموساگر را عمدتاً برای توصیف مهاجران کشورهای جهان سومی به کار می‌برد، اما به نظر می‌رسد که می‌توان این واژه را برای زباله‌گردان تهران نیز به کار برد. همانگونه که گفته شد، این زباله‌گردان، به واسطه تعریف به عنوان اقتصاد غیررسمی شناخته می‌شوند و به دلیل بی‌اعتنایی قانون در مورد وضعیت زندگی این گروه‌ها، عمدتاً فاقد هر گونه نظام حمایتی،

بیمه‌ای و تأمین اجتماعی هستند؛ مکان خواب و زندگی مناسبی ندارند؛ ساعات کار آنها بیشتر از ساعات رسمی است و از کیفیت زندگی بسیار پایین رنج می‌برند و در بسیاری از موارد فاقد مسکن و سرپناه مناسب هستند.

روش تحقیق

این پژوهش به روش کیفی انجام گرفته است. جامعه هدف این تحقیق کلیه افراد درگیر در اقتصاد بازیافت در ناحیه ۲ از منطقه ۱۸ شهرداری تهران و مطلعین در نهاد ذیربط بوده‌اند. محدوده مکانی آن با توجه به اینکه عمده‌ترین مراکز گردآوری و تفکیک زباله (تقی‌آباد، خوجی‌آباد و باغ‌پنبه) و همچنین سکونت فعالان رسمی و غیررسمی تفکیک پسماند در محلات ناحیه ۲ منطقه ۱۸ (محل رجایی، خیابان‌های نامدار، ولدخانی، طالقانی و محدوده‌های اسماعیل‌آباد، تقی‌آباد و باغ‌پنبه) واقع شده است، محدوده شهرداری منطقه ۱۸ است. محدوده زمانی سال ۱۳۹۷ است. در گردآوری قرائت‌های مشارکت کنندگان پژوهش حاضر، از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. استراتژی نمونه‌گیری در این مطالعه، نمونه‌گیری هدفمند بوده است. برای دستیابی به نمونه‌ها از تکنیک گلوله‌برفی استفاده شده است تا هر نفر افراد دیگری که در این زمینه می‌شناسد را معرفی نماید و کمک کند تا نمونه‌گیری تحت تأثیر علائق و نظرات محقق قرار نگیرد. انتخاب به شیوه گلوله‌برفی تا حد زیادی به اعتماد اولیه مشارکت‌کنندگان نیاز دارد و ذینفع بودن افراد و گروه‌های مورد هدف که در بازیافت زباله در ناحیه ۲ منطقه ۱۸ مشغول بوده‌اند، این مهم را تأمین کرده است. همچنین تلاش شده است تا نمونه‌ها در بردارنده گروه‌های مختلف بر اساس سن، نوع فعالیت، سابقه فعالیت، وضعیت تأهل و سابقه سکونت باشند، بدین گونه حداکثر تنوع با توجه به احتمال تفاوت شرایط در نظرات و نحوه فهم لحاظ شده است.

از آنجایی که انتخاب نمونه در روش کیفی با روش کمی دارای تفاوت بسیاری است، حجم نمونه در تحقیق حاضر همسو با نظر گلایزر و اشتراوس (۱۹۶۷) بر مبنای اشباع نظری تعیین شده است. یعنی اشباع نظری، مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف در نظر گرفته شده است و این به معنای عدم حصول چیز جدیدی می‌باشد (فلیک، ۱۳۹۲):

۱۴۰). بر این اساس با ۱۵ نفر از ذینفعان در گروه‌های مختلف بر اساس سن، نوع فعالیت، وضعیت تأهل، سابقه فعالیت و سکونت مصاحبه شده است.

در تحلیل درک ذینفعان از تحلیل موضوعی یا تماتیک استفاده شده است. این تکنیک عبارت است از فرایند کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند (توماس و هاردن^۱، ۲۰۰۸). این نوع تحلیل به دنبال الگویابی در داده‌هاست، به طوری که تم‌ها از داده‌ها نشأت می‌گیرند. تحلیل موضوعی، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (براون و کلارک^۲، ۲۰۰۶). بر این مبنای فرایند کدگذاری در چهار مرحله کشف مضامین اولیه، مضامین اصلی، مضامین مرکزی و مضمون هسته‌ای انجام گرفته است. در جدول زیر شمایی کلی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر بر اساس مؤلفه‌هایی چون سابقه کار، وضعیت تأهل، نوع فعالیت آمده است.

جدول شماره ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

پاسخگویان	سن	وضعیت تأهل	سابقه فعالیت	سابقه سکونت	وضعیت اقتصادی
پاسخگوی یک	۴۴	متأهل	۱۶ سال	۱۶ سال	خوب
پاسخگوی دو	۴۹	متأهل	۲۰ سال	۲۰ سال	متوسط
پاسخگوی سه	۵۳	متأهل	۲۱ سال	۲۱ سال	متوسط
پاسخگوی چهار	۵۶	متأهل	۲۰ سال	۲۰ سال	متوسط
پاسخگوی پنج	۳۷	متأهل	۷ سال	۰	خوب
پاسخگوی شش	۳۳	متأهل	غیرخوجی و غیربازیافتی	۲۳ سال	متوسط
پاسخگوی هفت	۶۷	متأهل	۱۵ سال	۴۵ سال	متوسط
پاسخگوی هشت	۵۱	متأهل	۲۰ سال	۲۰ سال	متوسط
پاسخگوی نه	۵۸	متأهل	۲۵ سال	۰	خوب
پاسخگوی ده	۶۱	متأهل	۲۷ سال	۲۷ سال	خوب
پاسخگوی یازده	۵۹	متأهل	۲۶ سال	۲۶ سال	متوسط

1. Thomas & Harden
2. Braun & Clarke

پاسخگویان	سن	وضعیت تأهل	سابقه فعالیت	سابقه سکونت	وضعیت اقتصادی
پاسخگوی دوازده	۶۸	متأهل	۳۰ سال	۳۰ سال	متوسط
پاسخگوی سیزده	۵۷	متأهل	۲۵ سال	۲۵ سال	متوسط
پاسخگوی چهارده	۵۹	متأهل	۲۴ سال	۳۶ سال	خوب
پاسخگوی پانزده	۴۱	متأهل	۱۶ سال	۱۴ سال	خوب

یافته‌ها:

یافته‌های تحقیق حاصل چهار مرحله کدگذاری و تحلیل است که در ادامه جزئیات مربوط به درک مشارکت‌کنندگان از پدیده زباله‌گردی ارائه می‌شود.

کدگذاری اولیه

این مرحله از تحلیل مضمون بلافاصله بعد از اولین مصاحبه انجام می‌شود. به عبارت دیگر محقق پس از هر مصاحبه شروع به پیدا کردن مضامین اولیه و انتخاب برجسته‌های مناسب برای آنها و ترکیب مفاهیم مرتبط می‌کند. جملات یا اصطلاحات مهم تحت عنوان کدهای اولیه استخراج گردیدند. در مرحله اول یا کدگذاری اولیه که شامل برجسته‌سازی نکات مهم، و جملات اصلی است، از مجموع همه مصاحبه‌ها ۱۸۴ مضمون اولیه استخراج گردید.

جدول ۲. ماتریس مضامین بدست آمده از فهم ذینفعان

مضمون هسته‌ای	مضامین مرکزی	مضامین اصلی	مضامین اولیه
		فقر‌گزیزی در مبدا و انتخاب ناگزیر زیست فرودستانه	فقر و بیکاری در هشتگرد و روستاهای اطراف عامل مهاجرت
			هنگام ورود به تهران این ناحیه ارزان و سنتی تر بود.
			نداشتن هیچ تخصصی در هنگام سکونت در تهران
		نگاه جامعه به زباله-گردها	فقط خوجی‌ها به هم زن می‌دهند و از این شغل خجالت نمی‌کشند.

مضمون هسته‌ای	مضامین مرکزی	مضامین اصلی	مضامین اولیه
<p>ساختار به لحاظ اجتماعی اسیب‌زا و به لحاظ نهادی غیرقانونمند پدیده زباله‌گردی</p>	<p>آسیب‌زایی اجتماعی کار باز یافت</p>		برای برخی خوجی‌ها این شغل افتخار است.
			مردم زباله‌گردها را مثل انسان نگاه نمی‌کنند.
		فشار روانی زیاد	تصور مردم این است که زباله‌گرد ایرانی نیست
			مردم از زباله‌گرد می‌ترسند.
			ممکن است زباله‌گرد دچار ایدز یا بیماری دیگری بشود.
			ممکن است زباله‌گردها سر این شغل کتک بخورند یا کشته شوند
		تقویت چرخه بی‌میلی تحصیلی و بی‌سوادی	کسی انتظار ندارد زباله‌گرد سواد داشته باشد
			زباله‌گردی و مدرک دانشگاهی به درد هم نمی‌خورند
			خوجی اگر هم درس بخواند امید زیادی به شغل دیگری ندارد
		فرسودگی جسمی و عدم آرامش	دائماً در این شغل باید در بوی کثیف و زباله غرق باشی
			استراحتی در این کار نداریم
			بعد از چند سال کار عملاً بدن بد فرم می‌شود به خاطر بارهای سنگین
			مدائم فکر و ذهن انسان از نگاه مردم فرسودگی می‌کشد
			مدام فکر ما درگیر مسائل این کار است
زباله‌گردی یعنی ترس عدم آرامش و روحی			

مضمون هسته‌ای	مضامین مرکزی	مضامین اصلی	مضامین اولیه
		افق نامعلوم و سرگردانی خوچی‌ها	هیچ ضمانتی برای ادامه این کار وجود ندارد
			نمی‌دانیم اگر این کار را از خوچی‌ها بگیرند این جمعیت عظیم که حدود دوهزار نفر هستند چه کار باید بکند.
			چون خوچی‌ها بی‌سواد و بی‌تخصص هستند این کار نباشد همه چیز از دست می‌رود
			نه بیمه‌ای نه هیچ ضمانتی برای جسم و دارم این کار وجود ندارد.
	طرد نهادی و غیرقانونمندی	ابهام قانونی و تعاریف و قراردادهای عرفی	هر کسی می‌تواند جلوی خوچی را بگیرد
			خوچی باید به همه کس پاسخگو باشد
			نهاد مشخصی برای حل اختلاف نداریم و به صورت عرفی مسائل حل می‌شود
		گلایه از نهادهای ذریبط	بیشتر نهادها به نفع افراد قدرتمند این کار عمل می‌کنند.
			این نهادها به دنبال ارتشا و سود بیشتر هستند.
		ورود مافیا و شکل‌گیری رانت و فساد	به خاطر بی‌قانونی مافیا راحت به این کار ورود کرده‌اند.
			سودهای کلان این کار به جیب خوچی‌ها نمی‌رود
			شبکه‌های غیر خوچی برای برنده شدن مزایده پیمانکاری وجود دارد

کدگذاری مضامین اصلی و مرکزی

کشف مفاهیم یا مضامین اصلی و مرکزی: در این مرحله پس از بررسی مضامین اولیه برای تعداد زیادی از این مضامین یک مضمون اصلی که نشانه‌دهنده معنا و ارتباط اصلی این مضامین است، انتخاب می‌گردد. گاهی چند جمله یا کد اولیه که مضمون مشابهی دارند زیر یک مضمون قرار می‌گیرند. این مرحله را کدگذاری اصلی می‌نامند. در مرحله کدگذاری اصلی این مضامین ذیل ۹ مضمون اصلی ادغام گردیدند. سپس این مضامین بر اساس یک نظم منطقی که مبین هدف و مسئله اصلی تحقیق است تشریح می‌شود. بر این اساس ۹ مضمون اصلی از تحقیق حاصل شد. فقرگریزی در مبدا و انتخاب ناگزیر زیست فرودستانه با ۲۲ مضمون اولیه، زباله گردی از چشم دیگران با ۲۳ مضمون اولیه، فشار روانی زیاد با ۱۷ مضمون اولیه، تقویت چرخه بی‌میلی تحصیلی و بی‌سوادی با ۲۰ مضمون اولیه، فرسودگی جسمی و عدم آرامش با ۱۹ مضمون اولیه، افق نامعلوم و سرگردانی خوجی‌ها با ۲۱ مضمون اولیه، ابهام قانونی و تعاریف و قراردادهای عرفی با ۲۱ مضمون اولیه، گلایه از نهادهای ذیربط با ۱۹ مضمون اولیه، ورود مافیا و شکل‌گیری رانت و فساد با ۲۲ مضمون اولیه به دست آمده‌اند. در نهایت این مضامین با قرار گرفتن در دو دسته مضمون «آسیب‌زایی اجتماعی کار بازیافت» و «طرز نهادی و غیرقانونمندی» وضعیت زباله‌گردهای ناحیه دو و پدیده زباله‌گردی را در قالب مضمون هسته‌ای «ساختار به لحاظ اجتماعی آسیب‌زا و به لحاظ نهادی غیرقانونمند» توضیح داده است. در ادامه نمونه‌هایی از کدگذاری تحقیق آمده است.

مضمون مرکزی نخست:

آسیب‌زایی اجتماعی کار بازیافت که شامل شش مضمون اصلی به شرح زیر است:

فقرگریزی در مبدا و انتخاب ناگزیر زیست فرودستانه

بر اساس مصاحبه‌ها اهالی خوجی بیان داشته‌اند که آنها بر اثر فقر در مبدا و بویژه شهر هشت‌رود و روستاهای اطراف آن در جستجوی شرایط بهتر زندگی از اوایل انقلاب به تدریج روانه تهران شده‌اند. کم‌کم وارد کار جمع‌آوری زباله خشک شده‌اند. البته بعضی از آنها نیز در کارهای دیگر مانند بنایی و کارهای ساختمانی نیز ورود کرده‌اند. اما عموماً در ناحیه ۲ مانند شهرک ولیعصر و

خیابان طالقانی ساکن شده‌اند و بیشتر حرفه جمع آوری زباله را انتخاب کردند. از ابتدا تنوع کالاهایی که جمع‌آوری می‌کردند کم بود و عمدتاً به نمکی اشتهار داشتند. عمده افرادی که الان در این کار هستند و در بخش‌های مختلف مانند کارگاه‌داری، چرخ‌چی، وانتی، و غیره فعالیت دارند از سابقه طولانی در این کار برخوردارند. اکثر آنها خوجی هستند و سابقه شیوه‌های مختلف جمع‌آوری زباله را دارند. این کار از ابتدا نیازی به دانش و سواد نداشته و مهمتر از همه از طرف هیچ یک از نهادهای دولتی و نیز شهرداری نظارت و فشاری بر روی کار آنها صورت نمی‌گرفته است. اهالی خوجی که خود را اقلیت دینی می‌دانند و تصور می‌کنند جایگاه و امید چندانی برای موفقیت در نظام بوروکراتیک ندارند سعی کرده‌اند این کار را به صورت موروثی حفظ کنند.

پاسخگوی سه به عنوان کارگاه دار پسماند چنین بیان داشته: به خاطر فامیل بودن اومدیم اینجا. الان نگاه کن این کوچه همه همشهری ما هستن. این خونه عموی منه. این خونه ماست. این خونه همشهری ماست. الان توی این راسته نصف بیشترش همه فامیل و همشهری هستن. همه برای یه جاییم. یکی اومده و بقیه هم اومدن.

پاسخگوی چهارده: از اول این کار اصلاً به صورت کتفی (کولبری) نبوده به صورت وانتی یا چرخ‌چی بوده. اوایل با چهار چرخ بود بعداً یه مقدار پیشرفت شد و با ماشین رفتن دنبال پسماند. قبلاً از مخزن جمع نمی‌کردن و از خونه‌ها جمع می‌کردن.

پاسخگوی سیزده: از روی نداری اومدن این جا مستأجر شدن و نه اینکه خونه خریده باشن رفتن تقی‌آباد و مستأجر شدن اونجا و اینکه چیکار کنیم و چیکار نکنیم کارخونه که نمی‌تونستن برن و سطح سواد هم نداشتن اومدن یه چرخ برداشتن و رفتن نمکی. همین که از روستا اومدن رفتن دیگه نمکی شدن.

پاسخگوی چهارده: یعنی این کار بازیافت یه کاری بود که نه دولت گیر می‌داد و نه شهرداری هم آنچنان گیر می‌داد چون اینجا حاشیه شهر بود و کسی کاری نداشت و برای کسی هم مزاحمت ایجاد نمی‌کرد.

زباله گردی از چشم دیگران

از یک سو نگاه خود خوچی‌ها و افراد مشغول به کار بازیافت نسبت به خودشان و شغلشان و از سوی دیگر نگاه افراد غیرخوچی و دیگر اعضای جامعه نسبت به خوچی‌ها و افراد درگیر در این شغل است. از لحاظ فرهنگی خوچی‌ها خود را با فرهنگ و دارای محیط اجتماعی مناسب می‌دانند. معاشرت و آداب و رسوم خوچی‌ها مانند ازدواج کاملاً درون طایفه‌ای است. آنها به شدت از رفتار درون طایفه‌ای و حمایت قومی از یکدیگر برخوردارند، و برای آنها نظر و دیدگاه اهالی خوچی مهمتر از دیگران است. بیشتر آنها با هم نسبت فامیلی دارند.

پاسخگوی چهارده: اصلاً یعنی این ناحیه و این محدوده به نظر من نسبت به کل مناطق تهران از لحاظ احترام به همدیگر و از سایر نظرات اوله. خدا رو شکر الان همه با هم خوب هستیم و اینکه می‌گید بین پیمانکارای این محله و بعضی از افراددیگر اختلاف به وجود اومده الحمدالله این طوری نیست و همه با هم برادریم.

خوچی‌ها به شدت طایفه‌گرا هستند و از هم حمایت می‌کنند.

پاسخگوی هشت و انتی: کار خودشون رو فقط می‌کنن به کسی کاری ندارن و تا کسی هم بهشون کاری نداشته باشه به کسی کاری ندارن. اگر کار هم داشته باشن بهشون وای به حالشون می‌زنن و بد جور می‌زنن.

اما خوچی‌ها از نظر افراد غیرخوچی به لحاظ فرهنگی دارای سطح فرهنگی پایینی هستند. همین سبب شده برخی اهالی ناحیه ۲ که از قدیم ساکن ناحیه ۲ بوده‌اند از زندگی در محلی که تبدیل به مکان بازیافت زباله شده راضی نباشند.

پاسخگوی پنج: این که خوچی‌ها در مورد خودشون چی فکر می‌کنند مهم نیست. ببین از نظر من این بی‌فرهنگی بین این‌ها (بازیافتی‌ها) دامن زده میشه. قبول داری که پول فرهنگ نمیاره، ببین بین افرادی که در کار بازیافت هستند خیلی پول رد و بدل میشه. یه منطقه مثل منطقه من ۳ و نیم میلیارد تومان در ماه. ۴ میلیارد تومان. خیلی پولیه برای یه ماه. دوست دارم ببینشون، لباس پوشیدنشون و ... سر چیزهای کوچیک دعوا کردنشون و ... اینها اصلاً نمی‌توانند با جامعه درست صحبت کنند. آداب معاشرت بلد نیستند. و مردم هم دوست ندارند با اینها هم صحبت باشند.

فشار روانی زیاد زباله گردی

روایت های مشارکت کنندگان حاکی از آن است که در این کار مدام افراد را با نگاه بسیار تحقیرآمیز و غیرعادی می نگرند حتی پیمانکارها نیز که در رأس این کار هستند و بنا به گفته مطلعین درآمد بسیار بالایی هم دارند از این فشار روانی در امان نیستند. آنها نیز از کار خود عار دارند و آن را مایه شرمندگی خود می دانند و به این امید که فقط سریع تر پول دار شوند و از این کار دور شده و پیشینه خود را پاک کنند وارد این کار شده اند. البته اکثریت از سر ندادی و فقر وارد این کار شده اند و خود نیز متوجه فشار روانی ناشی از انگها و نگاه مردم به این شغل هستند.

از طرف دیگر همواره باید با ترس از بعضی خطرات و ریسکها در این کار زندگی کنند. ترس از بیمار شدن. ترس از درگیری و دعوا و حتی احتمال مرگ. ترس از توقیف ماشین و بیکار شدن. ترس از بیکار شدن هر لحظه یا تغییرات شدید قیمت ها و صدور ناگهانی برخی قوانین از طرف شهرداری یا نهادهای دیگر.

پاسخگوی پنج: اینجا ته دنیاست. بعد از من دیگه هیچ کار دیگه ای نمی تونید بکنید. یعنی هر کسی از کل دنیا بریده باشه و هیچ جایی بهش کار نندن، هیچ جا شأن و منزلتی واسش قائل نشن، وقتی تو میری سر مخزن زباله یعنی پایین ترین سطح که به نظر من از گدایی کردن هم پایین تره. چون گدایی حداقل کثیف نمیشه و فقط نشسته. این فقط باید راه بره و مثل مورچه بار جمع کنه. وقتی که تو داری با یه مشت کتفی، گاراژ دار و کسانی که در پایین ترین سطح فرهنگی و ذهنیتی و همه چیز هستن حتی برای منی که خیلی ادعا دارم، خیلی جالبه بدونید که دیشب دخترم می گفت بابا دیگه داری مثل چاله میدونی ها با من صحبت می کنی. واقعاً این طوریه و تأثیر میداره. بله همیشه که شأن و منزلتی در این کار به دست آورد.

پاسخگوی نه: ببین این کار کلاً درگیریه. بله درسته توی منطقه ۴ انسان کشتن سر این کار ولی به من ربطی نداره. ببین وقتی درگیری به وجود میاد دیگه یه دستی انداخته میشه و ناخودآگاه کسی هم میمیره. ببین این کار مثل زمین کشاورزیه و کسی بجز تو حق برداشت نداره و اگر کسی دیگه بیاد ازش استفاده کنه شما چیکار می کنی. شما بعضی وقتا قصد ناداری بکشی طرف رو ولی به وجود میاد.

تقویت چرخه بی‌میلی تحصیلی و بی‌سوادی

بی‌توجهی و بی‌نیازی به سواد برای این کار باعث شده بسیاری از خوجی‌ها از تحصیل دور بمانند. که همین سبب بازتولید فرودستی و ناچاری ماندن در بازیافت زباله علیرغم همه تهدیدات آن شده است.

پاسخگوی هفت: اونایی که قدیمی هستن سواد ندارن. من الان خودم سواد ندارم. من الان ۴۰ سالمه. الان مثلاً بچه هاشون هم تو ضایعات میرن و مدرسه نمیرن. از سن ۱۸ سالگی می‌رن تو ضایعات بله دیگه تا دبیرستان و اینها رو می‌خونن. بعضی‌هاشون هم معلم هستن و بعضی‌هاشون هم بیکار هستن. الان پسر خودم تا ۵ ابتدایی خوند دید دیگه نمی‌کشه رفت با دایش کار میکنه.

پاسخگوی یک: من خودمون رو جزو اون حذف شدگان می‌دونم. نه بیمانکاران رو من خودم رو به شخصه می‌گم. نه به خاطر روحیه مون. بلکه به خاطر تحصیلاتی که نداریم. ببین پروسه اداری این کار خیلی پیچیده و خیلی هم سخته و خیلی‌ها هم به دنبالش هستن ولی من خودم اهلمش نیستم.

فرسودگی جسمی و عدم آرامش

برخلاف بسیاری از مشاغل دیگر که تعریف شده و قواعد مشخصی دارد و در نتیجه احتمال مشکلات بهداشتی و عوارض جسمی در آنها کاهش یافته است در این کار هنوز به دلیل بی‌نظارتی و نامعلوم بودن و عدم کنترل دقیق احتمال درگیری تا جایی که حتی منجر به مرگ شود نیز وجود دارد. طوری که در این کار تاکنون درگیری‌های وحشتناکی ذکر شده است. همچنین به دلیل سروکار داشتن با زباله احتمال دچار شدن به بیماری‌های پوستی و تنفسی و عفونتی بسیار شایع است. از طرف دیگر برخوردهای نامناسب و نگاه مردم باعث طرد شدن و بیماری‌های روحی و روانی می‌گردد.

پاسخگوی ۳: آسیب جسمیش اولاً بوئه. بوی کپک نونه و کلا بوی زباله‌س. اول و آخر اینها زباله هستن و زباله کثیف هم هستش. ولی اول و آخر اینها کثیفه. از لحاظ روحی و اعصاب درگیری ذهنیشون شهرداری داره خیلی این‌ها رو میندازه به جون هم. بازار من از همون اولش بهت بگم. شهرداری میده به بیمانکار مثلاً به منطقه رو میده ۲۰۰ میلیون تومان. اولاً این

شهرداریه که پول رو از پیمانکار میگیره مثلاً ماهی ۲۰۰ میلیون تومان. بعد اون ضعیف‌ها توی این کار له میشن. پیمانکار توی این کار خوب سود می‌بره. سرمایه زیاد میذاره و کار زیاد می‌کنه ولی خب خوب سود هم میکنه. ولی زیر دستای اون خیلی در فرسودگی هستن. همونی که داره با چرخ می‌چرخه باید ماهیانه به دو سه میلیون تومان بده پیمانکار و آزاد جمع کنه یا اینکه برای پیمانکار جمع کنه با قیمت کم.

پاسخگوی هشت: کپک نان خشک هم بدترین چیزیه که هست. الان طرف هست به خاطر این کار سرطان گرفته. رفته دکتر گفتن به خاطر میکروب این طوری شده. کار ما همون مشکله دیگه.

پاسخگوی چهارده: ببین عرضم به حضور شما داخل همون مخزن‌ها انواع و اقسام سرنگ‌های استفاده شده‌ای هست که معلوم نیست چیه. شیشه‌ها هست که دست طرف رو می‌بره. فشاری که بهش میاد که بعد از یه مدتی به خاطر برداشتن چیزهای سنگین توی این کار این فشار جسمیه.

افق نامعلوم و سرگردانی خوچی‌ها

به دلایلی از قبیل اقلیت قومی بودن و نداشتن سواد و تحصیلات و طردشدگی و موارد دیگر، خوچی‌ها به ناچار به همین کار ادامه داده‌اند. علیرغم همه نوسانات جدید و افزایش ورود غیرخوچی‌ها به عرصه پیمانکاری که سبب ظلم و جایگزین کردن آنها با افغانی‌ها و غیرخوچی‌ها شده آنها خود را مجبور به ورود به عرصه کار پیمانکاری برای از دست ندادن منبع اقتصادی و شغلی طایفه خود دیده‌اند. اما پیمانکار شدن مستلزم سواد و برخی شرایط دیگر مانند آشنایی با پیچ و خم بوروکراسی و داشتن آشنا و دوست در نهادها و سازمان‌های مربوطه و نیز پشتیبانی اقتصادی قوی است که خوچی‌ها تقریباً خود را از آن محروم می‌دانند. از این رو با اینکه خوچی‌ها به ناچار پیمانکاری حدود ۶ منطقه تهران را در دست گرفته‌اند اما همواره با خطرات بسیاری مانند ورشکستگی و حذف شدن از طرف رقبا درگیر هستند.

از مشکلات جدی دیگر این کار نامعلوم بودن آینده و پیش‌بینی‌ناپذیری و ابهام جدی آن است. مناسبات دقیقاً مشخص نیست. حدود و ثغورهای نسبت شهرداری و نهادهای مختلف برای نیروهای زیردست معلوم نیست. نهادهای موازی بسیاری وجود دارد. آهنگ تغییر قیمت

مزایده‌ها به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست. منابع خرید و فروش قاچاق کنترل چندانی ندارد. قیمت‌ها کاملاً توافقی تعیین می‌شود و کسی که دست بالا را دارد بر زیر دست فشار بسیاری وارد می‌کند.

پاسخگوی نه: الان این قیمت مزایده‌هایی که ۱۸ برابر شده فقط به کیسه شهرداری میره. به خدای محمد الان که منطقه ۲ رو گرفتن ماهی ۷۰۰ میلیون تومان دارن ضرر می‌کنن. نمی‌دونن. چون رفتن پول پیش رو از مردم گرفتن پیمانکارها، حساب و کتاب بسته و مشخص ندارن. زمانی که کار رو تحویل می‌دی آخر کار می‌دونی چه خبره. نزدیک ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان ماهیانه داره می‌ده نمی‌دونه که باید ۱۸ درصد بیمه بدی. میشه ماهی ۴۰۰ میلیون تومان این از خودش خبر نداره. فکر کرده ماهی الان ۳۰ میلیون تومان می‌ده این کل هزینه بیمه شه. فردا که رفتی بیمه میگه بر اساس قرارداد که این قدر بوده باید ۴۰۰ میلیون تومان بیمه هم بدی. پاسخگوی هشت: مردم صبح میرن شب میان و اصلاً استراحت ندارن. خدا وکیلی استراحت ندارن. صبح ساعت ۶ میزنن بیرون و خیلیاشون هم اصلاً خونه نمیان.

افرادی که در این کار هستند نمی‌توانند برای سال‌های بسیاری کار را ادامه دهند. زیرا ساعات کاری مشخصی ندارد و ممکن است از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ شب کار کنند. عبور و مرور در هوای آلوده و ترافیک‌ها و شلوغی، آلودگی زباله‌ها، نگاه مردم و برخورد آنها، ترس و تهدیدات جسمی و روحی و در کنار همه اینها نداشتن قوانین بهداشتی و نظارتی مشخص و ابهام در وضعیت بیمه‌ها همگی سبب می‌شود کسانی که در این کار فعالیت می‌کنند آینده چندان روشنی را به لحاظ جسمی و مالی برای خود پیش‌بینی نکنند و به آن به چشم یک فرصت کوتاه که ممکن است هر لحظه از دست برود نگاه کنند.

پاسخگوی هشت: آینده این کار را خیلی بد می‌بینم. نه بیمه‌ای داره و نه چیزی داره فقط کار می‌کنیم و کار می‌کنیم و میدیم زن و بچه و تمام. من الان توی شهرداری کار می‌کنم چون می‌گم بیمه داره. بعداً از بیمه می‌تونم استفاده کنم. الان اینها خودشون هستن و کاری که می‌کنن و وقتی از پا بیافتن دیگه کارشون تمومه.

پاسخگوی چهارده: با این روند هیچی. اونی که توی این کاره آینده‌ای نداره ولی اونی که پول رو می‌گیره مثل شهرداری برد می‌کنه چون بدون دردسر منطقه‌ش رو اجاره می‌ده و پولش رو می‌گیره.

پاسخگوی پنج: نه ولی می‌دونی چرا، دقت کردید شما به چهره‌هاشون. همشون از ما کوچیکترن تا ۱۰ سال هم. اما همشون از ما پیرتر نشون می‌دن.

آسیب‌های جسمی: فکر کن هر کسی که توی این کاره چه کتفی و چه وانتی و چه اون کسی که توی غرفه می‌شیننه و ... حداقل کارش یه چیزی حول و حوش ۸ تا ۱۰ ساعته که کاملاً تمام عضلاتش درگیر این موضوع هست. حتی فکرشم درگیر این موضوع هست. به نظر من اگر کار در معدن مثلاً با ۲۵ سال باید بازنشست بشن این کار باید ۲۰ سالگی بازنشسته بشن. چون دقیقاً اینقدر فکر و ذهن و بدن درگیر این موضوعه که همینکه هست که اینقدر زود پیر میشن اینها. این هم به خاطر سختی کاره.

پاسخگوی پنج: به نظر من همه این خوجه لری‌ها (اهل حق‌های ساکن شهرک ولیعصر) همه حذف می‌شن. اینها هنوز شیوه‌های دیگه این کار رو قبول ندارن. من مردم رو اگر آموزش بدم قیمت بارم ۲۰ درصد بالا می‌ره. هزینه جمع آوریم حداقل ۲۰ درصد میاد پایین.

این شغل تا چند سال اخیر رشد نسبتاً آرامی داشته و عمدتاً فقط خوجی‌ها به شکل سنتی آن را انجام می‌دادند. اما در سال‌های اخیر و پر بازده شدن اینکار و اهمیت یافتن بازیافت زباله و ارزش اقتصادی برخی اجناس مختلف قابل بازیافت و گران‌بها بسیاری افراد خوجی و غیرخوجی دیگر مانند کردها و افغانی‌ها و لرها نیز وارد این کار شدند. همین باعث رشد قارچ-وار این شغل شده و سرابی را برای ثروتمند شدن سریع پیش روی آنها گشوده است. این مسئله تبعات بسیاری داشته و ممکن است افراد بسیاری را متضرر سازد.

پاسخگوی سیزده: ضایعات مشخص نمی‌کنه که میره بالا یا به مقدار پس‌انداز می‌کنه میاد پایین یا دفعه می‌بینی همه چی میاد پایین و نمی‌خرن و اونایی هم که کار کردن مثلاً در سال ۱۰ میلیون پس‌انداز کردن اون رو هم میارن خرج می‌کنن. الان تو مثلاً می‌ری به خونه بخری مگه میشه بخری، همیشه. مثلاً یه واحد الان توی منطقه ۱۸ و این محدوده معمولاً ۲۰۰ میلیونه و اون

هم کمتر از این نیست توی تهران. منات این کارگری که این جا داره الان کار می‌کنه مگه چقدر درآمد داره. کلاً یک و نیمه. یک و سیصد حقوق می‌گیره و نه بیمه‌داره و نه هیچی.

مضمون مرکزی دوم. طرد نهادی و غیرقانونمندی

طرد نهادی و قانونمندی شامل سه مضمون اصلی ابهام قانونی و تعاریف و قراردادهای عرفی، گلایه از نهادهای ذریبط، ورود مافیا و شکل‌گیری رانت و فساد است.

ابهام قانونی و تعاریف و قراردادهای عرفی

همانطور که ذکر شد برای بسیاری از خوجی‌ها قوانین و روابط تعریف روشنی ندارد و آنها گاهی خود را ملزم به پاسخگویی به هر کسی که آنها را متوقف کند می‌دانند. بیشتر مناسبات بین این دسته‌ها به صورت عرفی است و در بسیاری موارد مسائل پیش‌آمده بین نیروهایی که به صورت قاچاقی کار می‌کنند و پیمانکارها یا گشت‌های آنها به صورت غیررسمی حل می‌گردد. قیمت‌های کالاها و زباله‌های مختلف توسط هیچ نهادی مشخص و به روز نمی‌شود و پیمانکارها باتوجه به وضعیت خود قیمت‌هایی را برای رسوم گرفتن یا بهای هر کیلو زباله مختلف تعیین می‌کنند. کارگاه‌های تفکیک و مناطق خرید و فروش غیرقانونی نیز همین گونه عمل می‌کنند.

پاسخگوی سیزده: ما قبلاً نه تنها پیمانکار بهمون فشار می‌آورد الان این جا هم که پیمانکاریم دولت محترم داره اذیت می‌کنه و این کارگاه‌های خوجی‌آباد رو تخریب کرده و ماشین‌هامون همه خوابیده یک ماه تا ۴۵ روز ماشین‌هامون رو خوابوندن که شما کار نکنید.

الان هیچ کسی جوابگوی اونایی که اونجا زمین خریدن و چهار دیواری کردن و پول دادن نیست. تموم شد ولی خب از دست ندادن و می‌گن این جا برای ماست و ببینیم چطوری میشه. حالا از یکی بیشتر گرفته اون مونده و من که نداشتم و ندادم و مثلاً دو میلیون داشتم اومده اون رو تخریب کرده. اونیه که ۲۰ میلیون داده اون مونده.

پاسخگوی چهارده: الان نزدیک ۵ ماهه یا ۶ ماهه که همه پنخش شدن و دیگه کسی اونجا بار نمی‌بره. می‌برن سمت عرفان و خالزیر و غفاری و ...

پاسخگوی سیزده: بین اون پیمانکار قبلی به ما می‌گفت هر کاری هم که بکنید ما نمی‌ذاریم که شما کار کنید. بیای تو منطقه کار کنی. یه عده هم به نظر من بودن که نمی‌خواستن ما بیایم

توی این کار. مثلاً یه عده توی اداره پسماند کسانی بودن که می‌خوردن از دست پیمانکاری قبلی نمی‌خواستن ما بیایم. مثلاً منطقه ۱۰ به ما گفتن ما سیصد میلیون بهترن می‌دیم که شما نیاید. حمید تالمی. یا آقای زندی می‌گفت شما چهار تا شرکتید ما هر کدوم ۴۰۰ میلیون می‌دیم نیاید منطقه ۶. پاکتون رو بردارید ببرید که قیمت خودش براش بمونه. خودشون قشنگ اونجا می‌خوردن و ما هم

گلابه از نهادهای ذریبط

بیشتر افراد در مصاحبه شهرداری را عامل اصلی مسئله می‌دانند که صرفاً به دنبال کسب سود بیشتر از مزایده‌ها و شیوه‌های مختلف این کار است و از ابتدا کارگاه‌های خوجی‌آباد را که در زمین موقوفه بوده به طور غیرقانونی به آنها فروخته و دوباره از آنها پس گرفته و تخریب کرده است. شهرداری از نظر آنها عامل اصلی ارتشاء و ترویج مافیا و رشوه دادن است. شهرداری به نظر اهالی هیچ توجهی به آنها ندارد و صرفاً دنبال سود خویش است و تلاش زیادی برای قانون‌مند نمودن و سیستماتیک کردن این کار انجام نمی‌دهد و کسانی را که در این کار هستند به جان هم انداخته است.

پاسخگوی چهار: این کار یه ذره جنگ و دعوا داره. مثلاً اون‌ی که میاد توی منطقه‌ای که مثلاً من اجاره کردم، مثلاً همین طالقانی، مثلاً ۲۰ میلیون گرفتم. یکی دیگه میاد بارش رو جمع می‌کنه من می‌گم آقا این جا جمع نکن من دارم اجاره این جا رو می‌دم. خب خود پیمانکاره که باید نیروی نظارت بذاره. اولاً پیمانکار وظیفه‌ش این نیست که بیاد این طوری نیرو بذاره برای نظارت. شهرداری باید جمع کنه این غیر مجازها رو چون شهرداری داره پول می‌گیره. ولی چون شهرداری نمی‌کنه اینها هم مجبورن از خودشون گشت بدارن. شهرداری همه اینها رو انداخته به جون هم.

ورود مافیا و شکل‌گیری رانت و فساد

به نظر مصاحبه‌شوندگان در این کار مافیاهای راحت‌تر از هرکاری ورود کرده‌اند و همین سبب طرد و تهدید موقعیت خوجی‌ها در آینده می‌شود. آنها معتقدند هرکسی از آنها رشوه بخواهد

نمی‌توانند مقاومت کنند زیرا قدرت مقابله با کسی را ندارند و قوانین چندان وضوح و پشتوانه عملی ندارد که بخواهد از آنها دفاع کند.

پاسخگوی پنج: ببین منظورم از ورود مافیا اینکه تا قبل از سال ۷۴ پیمانکاری نبود و هر کسی برای خودش جمع می‌کرد بعد از سال ۷۴ پیمانکاری شد. می‌دونی مافیا توی این حرفه و کلاً یعنی چی؟ یعنی عدم شفافیت بین مردم ایجاد مافیا می‌کنه. اگر تو خیلی راحت بتونی شرکت ثبت کنی و گرید بگیری و اگر من قدرت داشته باشم و یه کاری کنم که تو نتونی پیمانکار بشی این بهش می‌گن مافیا. بین من و شهرداری رابطه‌ی فاسدی. بین من و کارگر رابطه‌ی فاسدی. بین ما پیمانکارها رابطه‌ی فاسدی وجود داره. مثلاً می‌گم ها پیمانکار قبلی من می‌دونی ماهیانه چقدر میداد؟ حدود ۱۷۰ میلیون. ده برابرش می‌شه یه میلیارد و هفتصد میلیون تومان تقریباً ۱۸ برابرش من دارم الان ماهیانه پول میدم. اصلاً هم فاصله‌ای وجود نداره من چسبیدم به قرارداد اون.

ببین یه سری اتفاقا می‌افته پشت مزایده بین من و پیمانکارای دیگه آقا تو این قدر پول بگیر نیا جلو. یا من اینقدر بهت پول میدم نیا جلو. ولی وقتی که ما به قول معروف شمشیر رو از رو می‌کشیم دیگه می‌کشیم. شمشیرت کجا بیاد پایین دیگه خدا می‌دونه. با قرارداد زیاد. یه مثل می‌گم ها، من ماه اول نزدیک ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان عقب افتادم. رقم هم رقم وحشتناکه. همه پیمانکارها هم منتظر بودن من زمین بخورم. ببین اگر این اتفاق بیافته ... ببین اگر من این مهره تسبیح باشم توی این سیستم فاسد اصلاً دووم نمی‌آرم (اشاره به یکی از مهره های تسبیحش). یا پا میشم می‌رم بیرون یا اینکه خوردم می‌کنن. الان اون حلقه‌ای که من ادعا دارم فاسد نیستم الان اون حلقه هه ایجاد شده. اینقدر رقم بالا ایجاد شد که هر آن امکان داره من توی این رقم‌ها خورد بشم. یعنی هنوز هیچ کسی نمی‌دونه که آقا پاسخگوی پنج می‌مونه یا میره.

خب کسی که بار اونجا می‌بره یا دزد منطقه منه یا دزد یه منطقه دیگه‌س. در مورد آمریکا حق با کیه؟ از لحاظ من حق با ماست اما چرا از پیشش بر نمیایم، چون اون خیلی پول داره و خیلی قویه. یه سیستمی پشت اون کارگاه‌ها هست که همه رو تطمیع می‌کنن. امروز می‌دونی من چطوری بیدار شدم، راندم زنگ زده ساعت ۶ صبح که آقای پاسخگوی پنج من بلال

سهرابی هستم، یه مأمور راهنمایی رانندگی من رو گرفته می‌گه این چیه روی ماشینت زدی این اتاق چیه. گفتم بهش بگو جووش (جو) کم شده برای پیمانکار قبلی بوده این حرکت. قبلی بهش پول می‌داده من نمی‌دم بهش بگو بنویسه و هر کاری قانونیه بکنه. اما وقتی که پیمانکار بازیافت میاد به افسر راهنمایی و رانندگی پول می‌ده وقتی میاد به کلانتری پول می‌ده چه توقعی داری که اونجا رو جمع کنن.

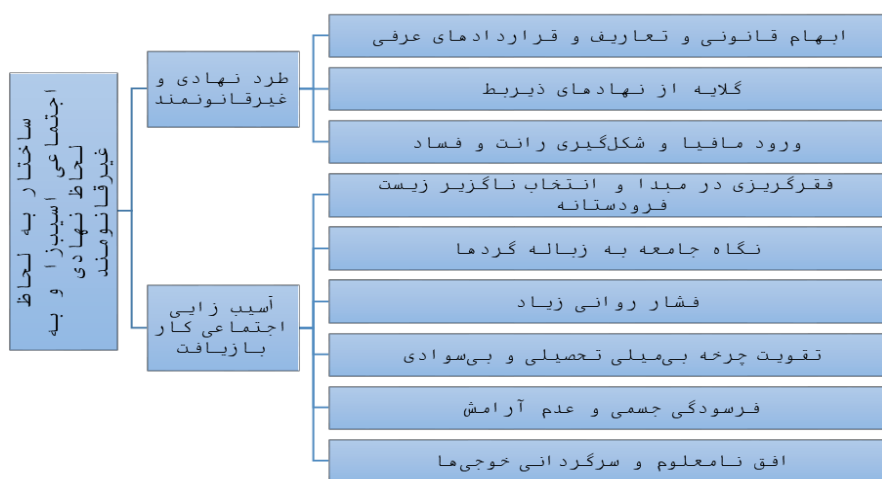
مضمون هسته‌ای

در این مرحله، محققان باید نتیجه کار را به صورتی روشن نشان دهند که همان مضمون هسته‌ای حاصل از مضامین اصلی است. مضمون هسته‌ای که سایر مضامین برمحور آن گرد می‌آیند و کلیتی را تشکیل می‌دهند، در سطحی انتزاعی‌تر صورت‌بندی می‌شود.

ساختار به لحاظ اجتماعی آسیب‌زا و به لحاظ نهادی غیرقانونمند

در نهایت پس از مشخص شدن مضامین اصلی همه آنها حول مضمون اصلی با عنوان «ساختار به لحاظ اجتماعی آسیب‌زا و به لحاظ نهادی غیرقانونمند بازیافت زباله» گرد هم آمدند. یعنی از نحوه شکل‌گیری تا مرحله نهایی جریانی را شاهد هستیم که بر چرخه معیوب اقتصاد بازیافت اشاره دارد. شکل‌گیری یک چرخه معیوب اقتصاد بازیافت زباله با وارد کردن صدمات و آسیب بر قشر فرودست خوجی‌ها و کارگران زیردست در این چرخه و ایجاد نابرابری در درآمدها پیامدهای ناگواری به همراه داشته است و بر وخامت اوضاع اجتماعی و بهداشتی و اقتصادی شهر تهران افزوده است. یعنی نحوه شکل‌گیری و ویژگی منطقه نشان داد که شکل‌گیری ناحیه ۲ و اقتصاد بازیافتی ساکنان آن از ابتدا به صورت غیربرنامه‌ریزی شده و ناخودآگاه صورت گرفته است و بیشتر ساکنان آن به علت فقر و برای بهبود شرایط به این محل آمده‌اند. با افزایش جمعیت آنها و ورودشان به تهران، یک ناحیه مبتنی بر اقتصاد غیررسمی جمع‌آوری زباله را شکل دادند و به صورت طایفه‌ای و درکنار هم سکونت یافتند. شهرداری منطقه وقت نیز به صورت غیربرنامه‌ریزی شده بدون آینده‌نگری زمین‌های موقوفی را به آنها واگذار کردند و همین سبب بی‌نظمی بیشتر شد. وجود سود و مبلغ کلان در این کار و شکل‌گیری گروه‌ها و دسته‌های افراد که زندگی آنها با این بخش گره خورده و نهادهای مختلف، مناسبات قانونی و نهادی

غیرشفاف و مبهمی را به وجود آورد که زمینه‌ساز شکل‌گیری مافیا و ارتشا و فساد شده، همچنین تهدیدات جسمی و روحی زیادی را برای افرادی که در رده‌های پایین هستند به وجود آورده است. افزایش فشار شهرداری بر پیمانکارها منجر به افزایش فشار بر زیردست‌ها شده و برخی را که سوادى نداشته‌اند و غیررسمی در این کار فعالیت داشتند را حذف یا وادار به قاچاق به هر قیمتی نموده است. همه اینها را می‌توان در قالب شکل‌گیری یک ساختار معیوب تعریف نمود که آینده مبهم و نامطمئنی را در زمینه اطمینان از عدم پیدایش مشکلی برای نظافت شهر تهران، آینده کاری و اقتصادی خوجی‌ها و افراد دیگر در رده‌های پایین رقم بزند. و هر لحظه ممکن است افراد زیادی به این کار ورود نموده یا خارج شوند.



نمودار شماره ۱. مضامین اصلی درک ذینفعان از وضعیت کار بازیافت

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش قصد داشت مسائل و مشکلات پیش روی زیست‌فعالان حوزه زباله‌گردی شهر تهران را نشان دهد. در نهایت نتایج تحقیق نشان داد که بازیافت و گردآوری زباله در شهر تهران به طور اخص در مورد خوجی‌های زباله‌گرد دارای یک ساختار به لحاظ اجتماعی آسیب‌زا و به لحاظ نهادی غیرقانونمند است. از این نظر نتایج پژوهش با نتایج بیشتر کارهای انجام شده در این زمینه از جمله ایثاری و شجاعی‌زند (۱۳۹۹)، پروین و دیگران (۱۳۹۸)، افروخته و حجی‌پور

(۱۳۹۶)، ظهیری‌نیا و هادی (۱۳۹۵)، ادما (۲۰۱۴)، شنک و بلاوو (۲۰۱۱) سازگار است که چرخه کار بازیافت را دارای مسائل اساسی از جمله بی‌عدالتی و آسیب‌زایی دانسته‌اند، همسو می‌باشد و با نتایج کار کانیت (۲۰۱۱)، که معتقد است نهادهایی مانند دولت در این زمینه موفق عمل کرده‌اند، موافق نیست.

عامل اصلی روی آوردن خوجی‌ها به کار زباله‌گردی و بازیافت، فقر در مبداء بوده است و این در تحقیقات ایثاری و شجاعی‌زند (۱۳۹۹)، پروین و دیگران (۱۳۹۸)، افروخته و حجی‌پور (۱۳۹۶) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نگاه جامعه به خوجی‌ها اصلاً مناسب نیست و مورد انواع انگ‌ها و تحقیرها قرار می‌گیرند. این موضوع با نتایج تحقیق ادما (۲۰۱۴)، ایثاری و شجاعی‌زند (۱۳۹۹)، پروین و دیگران (۱۳۹۸) سازگار است. در جامعه‌ای که اولویت با سرمایه است ارزش‌چندانی برای این قشر وجود نخواهد داشت نگاه جامعه و تحقیر باعث نوعی از خودبیگانگی در این افراد می‌گردد. لوفور معتقد است از خود بیگانگی زندگی شهری در ساختار و فرایند روزمرگی به وقوع می‌پیوندد، روزمرگی که زندگی ساکنین شهر را کنترل نموده و در نتیجه موجب بروز از خود بیگانگی در افراد می‌شود که نمود واقعی آن را می‌توان در ابعاد مختلف زندگی ساکنین شهر از قبیل بعد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، زیست‌محیطی و غیره ملاحظه کرد (لوفور، ۲۰۰۹).

در جامعه سرمایه‌دارانه مصرفی جدید خوجی‌های زباله‌گرد ساکن ناحیه ۲ نیز همانند فقرای جدید مورد نظر باومن (۲۰۰۵) در کنار تجربه بیماری‌های خطرناک و آسیب‌های فیزیکی و جسمی بسیار به لحاظ روحی نیز با از دست رفتن اعتماد به نفس، احساس متفاوت بودن با انسان‌های اطراف و از خودبیگانگی شدید مواجه هستند. طوری که چنین برداشتی در خوجی‌ها به وجود آورده است که نیازی به تحصیل دانش و ابزارهای زیست در جهان مدرن ندارند و گویی تقدیر آنهاست که چنین زندگی کنند. بر این اساس و با توجه به نتایج تحقیق افتادن خوجی‌ها در دام چرخه‌ای از بازتولید فقر، بی‌سوادی، عدم اعتماد به نفس و تحقیر اجتماعی سبب نوعی افق نامعلوم و آینده‌ای مبهم برای آنها شده است. چیزی که در کار ایثاری و شجاعی‌زند (۱۳۹۹)، در مورد کارگران افغانستانی یا ادما (۲۰۱۴)، در مورد زباله‌گردان افریقای جنوبی نتیجه شرایط سخت کار زباله‌گردی ذکر شده است.

نتایج تحقیق در کنار همه این مسائل اجتماعی بعد اجتماعی صنفی مهم دیگری از مصائب این زباله‌گردها را نشان می‌دهد. اینکه در زمینه قانونی و نهادی نیز مورد بی توجهی بسیاری قرار می‌گیرند. قوانین مشخصی برای بیمه، ساعات کاری، دستمزد، نهادهای مسئول، شفافیت نهادی، و چترهای حمایتی وجود ندارد. خوجی‌ها از این نظر به شدت از نهادهای ذریبط گلايه دارند و معتقدند کسی به آنها توجهی ندارد. چنین وضعیتی بیش از هر چیزی یادآور مفهوم هموساگر آگامبن است. یکی از ویژگی‌های مربوط به اقتصادی غیررسمی خارج شدن این مشاغل از حوزه حمایت‌های دولتی و رسمی است. تقریباً همه مشاغل غیررسمی و تمام افراد زباله‌گرد به طور خاص فاقد بیمه تأمین اجتماعی، بیمه بازنشستگی، بیمه سلامت و هر نوع حمایت اجتماعی دیگری هستند که توسط دولت و نهادهای رسمی در کشور ارائه می‌شوند. به واقع از آنجا که طبق تعریف رسمی اینها جزو حوزه‌های رسمی تعریف نمی‌شوند، از این رو چتر قانون حمایتی آنها را در بر نگرفته و شامل حال آنها نمی‌شود. بنابراین این مشاغل، نه به لحاظ قانونی می‌توانند مورد حمایت قرار بگیرند و نه اینکه در چتر نظارتی حاکمیت قرار می‌گیرند. چنانکه ایثاری و شجاعی‌زند (۱۳۹۹)، این مسئله را امری مرتبط با حکمروایی شهری و اقتصاد سیاسی شهر می‌دانند؛ و به زعم افروخته و حجی‌پور (۱۳۹۶) این بی‌توجهی نهادی منجر به ایجاد رانت بازی‌ها و فسادهایی در بدنه دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی و تضعیف بخش اقتصاد رسمی شده است. ادما (۲۰۱۴) هم معتقد است این وضعیت توسط دولت دامن زده می‌شود و دولت توجهی به کودکان زباله‌گرد ندارد. شنک و بلاوو (۲۰۱۰) نیز مسائل زباله‌گردی را نتیجه عدم حمایت دولتی درست می‌دانند.

به طور کلی همانطور که عمران و دیگران (۲۰۱۰) و کانیت (۲۰۱۱) تأکید می‌کنند، بهبود وضعیت زندگی زباله‌گردی مستلزم مشارکت بیشتر فعالان این حوزه است. و می‌توان این کار را با آوردن گروه‌های مختلف خوجی از جمله پیمانکارها، وانتی و کتفی به جلسات شهرداری به صورت جداگانه و با استفاده از تجربه و مشورت با آنها در جلسات، فرهنگ‌سازی در میان مردم برای برخورد بهتر با کسانی که در این کار هستند، دادن وجه انسانی و رسمی‌تر به کار آنها، آموزش بیشتر نیروها، شفاف‌سازی نهادی و وظیفه‌ای بیشتر برای خوجی‌ها و نیروهای درگیر در این کار انجام داد. چنانکه نتایج تحقیقات پیشین نیز نشان می‌دهد بدون نظارت بیشتر و هماهنگی نهادهای ذریبط از جمله شهرداری و دولت مسائل این قشر همچنان تشدید خواهد شد.

منابع

- افروخته، حسن و حجی پور، محمد (۱۳۹۵)، اقتصاد زباله ای در روستاهای پیراشهری جنوب تهران، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۴۷-۶۷.
- ایثاری، مریم و شجاعی زند، علیرضا (۱۳۹۹)، زمینه ها و فرایندهای شکل گیری زیست غیررسمی زباله گردی. مطالعه موردی کارگران افغانستانی در تهران، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
- بی، ارل (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد ۱، ترجمه رضا فاضل. نشر سمت. تهران.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و رجیبی سناجردی، حسین (۱۳۸۹)، نظریه‌های شهر و پیرامون، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پروین، ستار، مرادی، علیرضا، دنیایی، ام‌کلثوم و داودی، مریم (۱۳۹۸)، مهاجرت و زباله گردی به مثابه شیوه نوظهور زیست شهری، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان. ۱۹۹-۲۲۸.
- پیران، پرویز (۱۳۷۰)، دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی، مکتب اقتصاد سیاسی فضا، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ششم، شماره - ۵۱ و ۵۲.
- ظهیری نیا، مصطفی و هادی، سیما (۱۳۹۵)، مطالعه کیفی دلایل و زمینه های زباله گردی در شهر زاهدان، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۷، شماره ۳، ۳۳-۶۷.
- فلیک، اوه (1396)، درآمدی بر روش تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. نشر نی.
- محمد پور، احمد و رضایی، مهدی (۱۳۸۷)، درک معنایی پیامدهای ورود نوسازی به منطقه‌ی اورامان کردستان ایران به شیوه‌ی پژوهش زمینه‌ای»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۲۰۱، صص: ۳-۳۳.
- Adama, O. (2014). Marginalisation and integration within the informal urban economy: The case of child waste pickers in Kaduna, Nigeria. *International Development Planning Review*, 36(2):155-180.
- Bauman, Z (2005) *Work, Consumerism and the New Poor*, Open University Press.
- Bauman, Z (2007) *Consumerism Life*, UK: Polity Press.
- Braun, Virginia, Clarke, Victoria (2006); Using thematic analysis in psychology, *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, pp: 77-101.

- ILO (2017), Informal economy, address: <http://www.ilo.org/global/topics/employment/promotion/informal-economy/lang--en/index.htm> .
- Hogan, T (2002) «The Space of Poverty: Zygmunt Bauman ‘after’ Jeremy Seabook», London: Sage Publication.
- Hoornweg D. and Bhada-Tata, P. (2012), What a Waste? A Global Review of Solid Waste Management, World Bank, <http://www.eghtesadonline.com>.
- Kanat, G, (2010), municipal solid-waste management in istanbul, Elsevier science, waste manag, 30(8 9):1737-45.
- Lefebvre, H. (2009). State, space, world: Selected essays. (N. Brenner, S. Elden Eds., G. Moore, & N. Brenner, Trans). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Omran, A, mahmood, A, Robinson, G, (2009), investigating households attitude toward recycle of solid waste in malaysia: a case study, int.j.environ, res, 3(2): 275-288.
- Schneider, F, and Enste, D, (2000), “Shadow economies: size, causes, and consequences”, Journal of Economic Literature, No. 38.
- Schenck Rinie and Phillip Frederick BlaauwSchenck, R. (2011). The Work and Lives of Street Waste Pickers in Pretoria-A Case Study of Recycling in South Africa's Urban Informal Economy. Urban Forum, No. 30, 411-430.
- Thomas, James, Harden, Angela (2008); Methods for the Thematic Synthesis of Qualitative Research in Systematic Reviews, BMC Med Res Methodol, Vol. 8, No. 45.